■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۸ | ۶ ربیع الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۱۷ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 November 4

حدیث روز: تحف‌العقول

امام حسن(ع): بزرگواری، احسان کردن داوطلبانه است و دَهِش پیش از خواهش.

پلک احساس: حافظ

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

امروز در تاریخ:

- ترور عبدالحسین هژیر، وزیر رژیم پهلوی توسط سیدحسین امامی (۱۳۲۸ ش)
- تبعید امام خمینی(ره) از قم به ترکیه توسط ایادی رژیم فاسد پهلوی (۱۳۴۳ ش)
- کشتار دانش‌آموزان در دانشگاه تهران توسط رژیم پهلوی و روز دانش‌آموز (۱۳۵۷ ش)
- تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و روز مبارزه با استکبار جهانی (۱۳۵۸ ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۴۸ — غروب آفتاب: ۱۷/۰۷
اذان مغرب: ۱۷/۲۵ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۵
اذان صبح (فردا): ۵/۰۴ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۰

پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه

تهران	اراک	ایلام	بوشهر	تبریز	سنندج	گرگان	یزد
۱۸ / ۸	۱۸ / ۱	۲۱ / ۶	۳۱ / ۲۱	۱۵ / ۳	۲۰ / ۱	۲۰ / ۸	۲۰ / ۶

حکمت ۱۳۲: نهج‌البلاغه

خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند: بزایید برای مردن، فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.

خودنویس

پت پت فانوس...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

لندرور از شیب تپه زیتونی سرازیر شد پایین. دشت پهناور پیش روی مرد بود و هر از گاهی تپه ای رملی مثل پستان چروکیده و بی شیر میشی در سال خشکسالی خط افق پیش رو را نامنظم می‌کرد و انحنا می داد. تلفن‌همراهش نه اینترنت داشت که نقشه را نگاه کند و نه خط می داد که زنگ بزند پایگاه و اعلام وضعیت کند. باتری بیسیم هم نفس‌های آخرش بود و جز خش خشی بی‌رمق آبی از بی‌سیم گرم نمی‌شد. مرد حواسش به آمپر بنزین هم نبود که عقربکش داشت دل دل می زد و انگار دست تکان می‌داد که حواست به من باشد. مرد دنده چاق کرد و تپه‌ای دیگر را دور زد و کله چرخاند در برهوت. امید مثل یک مهتابی نیم‌سوز توی یک درمانگاه روستایی پت پت می‌کرد. امید داشت و نداشت. نگاهش متوقف شد. روی تپه ای در دور دست روی ورم تپه ای سیاهی‌ای پدیدار شد. نمی‌توانست درخت یا بوته باشد. در این بیابان زیر شکم مار برشته می‌شد چه برسد به نازکای درخت و گیاه. فرمان پیچاند سمتش. بارش آفتاب طوری نبود که سراب محتمل باشد. دوبه سه چاق کرد سمتش. بیم حالا دو قاچ شده بود و نیم‌اش شده بود ترس. زود بود ولی فکر کرد مفید است. با سرانگشتهایش شاسی چراغ‌ها را زد. نور مثل آردی که روی چانه‌های خمیر می‌پاشند پاشید روی تپه‌های روبه‌رو که کپل بودند و شبیه چانه‌های خمیر. درست حدس زده بود.

مردی بود میانسال با لباسی از قرن‌هایی گذشته و بدوی. با چهره ای برشته از آفتاب و ریشی چندین روزه و موهایی بلند و براق و شلال تا روی شانه‌ها. با لباسی محلی و چرک‌مرد و البته تمیز. جلوی مرد ترمز کرد. شیشه را کشید پایین، مرد کله کشید توی ماشین بی مقدمه گفت: گم و گور شدی بابا جان. درسته؟ بیم نکن. این حدودات شترچرون‌های محلی هم حیوون نمیارن بچرونن. خارشتر تا همون تو تپه قبل می‌رسته. اینورا آفوک هم در نمیاد. خدارحمی شده هفت دخترون توی گوشت آواز نخوندن از حال بری بعد ببرن کار دستت بدن. مرد گفت: می‌خوام برم ته‌رود میگن یه کوه اونجاست من مهندس معدنم. مرد اساطیری جواب داد: هاااا معدن. بیراهه اومدی بابام بیراهه اومدی. من به اونجا راه می‌برم. سیاه‌چادرای ما همین پشته. زنم پا به ماهه دردش گرفته ماشین داری. بریم برش داریم ببریم همون ته‌رود که تو میری. مرد بی اختیار قبول کرد. گفت بریم. سیاه‌چادر بلندی بود. یک شتر سیاه داشت چیزکی نشخوار می‌کرد و سگی استخوان کتف چرب و چرک گوساله ای را می‌لیسید.

زن وسط سیاه چادر افتاده بود و زیر نور فانوسی قدیمی به خود می‌پیچید. لبه شالش را گاز می‌گرفت و شلال موهای شبق و براقش ریخته بود توی صورتش. مرد اساطیری گفت: خیر ببینی بابام. سرپتو رو بگیر بذاریمش عقب ماشین. پایین پاشو بگیر بریم. مرد درمانده قبول کرد و گرفت. زن موید. نور رقیق فانوس افتاد روی ساق‌های زن. از آن همه حجم مو روی ساق‌ها چندشش شد. نگاهش را دزدید و پایین تر نگاه کرد. زن سم داشت. انگشت‌هایش بی‌رمق شد. پاهای زن افتاد. پیش چشم‌هایش سیاه شد. چشم واکرد. توی درمانگاه ته‌رود بود. نور مهتابی بالای سرش پت پت می کرد. کله کشید توی حیاط درمانگاه را نگاه کرد. لندروز پارک کرده گوشه حیاط بود. پرستار آمد توی اتاق: خداخیرش بده دیشب مرد نمی رسوندت مرده بودی.

گفت‌وگو با مهسا ملک‌مرزبان، مجری و نویسنده درباره زنان خانه‌دار

آگاهی، برگ برنده زنان

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

وقتی فیلم «به همین سادگی» ساخته رضا میرکریمی را سال ۸۶ در جشنواره فیلم فجر دیدم، با دو سوال از سالن سینما بیرون آمدم؛ اول این‌که چطور یک فیلمساز مرد می‌توانند چنین با اعتماد درباره احساس‌ها و انتخاب‌های یک زن فیلم بسازد و دوم این‌که یک زن (شخصیت اول فیلم؛ طاهره) این‌قدر می‌تواند به رخوت و دام افسردگی بیفتد و تا این میزان ناتوان باشد و تنها قدرتش در این باشد که تصمیم بگیرد بی‌خبر خانواده و دو فرزندش را ترک کند آن‌هم به یک دلیل؛ رخوت خانه‌دار بودن. بعد همه این سوالات به‌علاوه مقداری عصبانیت را در گفت‌وگو با میرکریمی بروز دادم و او به شدت و حدت از زنان خانه‌دار دفاع کرد با همان نگاهی که فیلم را ساخته بود و من در بعضی جاها آنها را زنانی دانستم که بدون این که سختی کار در بیرون از خانه را تحمل کنند در بیشتر اوقات فقط طلبکارند که چرا سفرشان دیر شد، چرا مهمانی‌هایشان فلان شد و بیسار شد، چرا همسرشان از سرکار دیر به خانه آمد و چرا طلاهایشان از فلان خانم کمتر است...! خلاصه من حمله کردم و میرکریمی دفاع کرد و سرانجام گفت‌وگو تبدیل شد به یکی از آن مصاحبه‌های چالشی که دوستش داشتم. اما دیروز که به مناسبت روز جهانی زنان خانه‌دار به مهسا ملک‌مرزبان- که سال‌هاست کتاب می‌خواند، کتاب می‌نویسد و ترجمه می‌کند و با دنیاهای مختلف زنان و مردان و بچه‌ها آشناست و به قول خودش در زمان‌هایی اجرای برنامه‌های خانواده را هم به عهده داشته- هم‌صحبت شدم، نگاهم به زنان خانه‌دار امروزی کمی تا قسمتی تغییر کرد. البته در این گفت‌وگو ملک‌مرزبان زنان خانه‌داری را توصیف و تعریف کرد که می‌توان آنها را کمیاب دانست. زنانی که زندگی کردن درست و هدفمند را بلدند و با همین تعریف فرقی نمی‌کند که خانه‌دار باشند یا شاغل. آنها می‌توانند زندگی هدفمند و موفقی برای خود و اعضای خانواده‌شان رقم بزنند.

تحصیلات نشانه شعور نیست

مرزبان که سال گذشته رمان شیفتگی‌ها نوشته خابیر ماریاس را ترجمه و روانه بازار کرد و این روزها مشغول ترجمه رمان برتا ایسالا از همین نویسنده است، درباره زنان خانه‌دار می‌گوید: عنوان زنان خانه‌دار خیلی کلی است و الان دیگر مثل قدیم نیست که بگوییم زنان خانه‌دار با زنان شاغل از نظر نگرش به زندگی و سواد زیستن تفاوت‌های اساسی دارند. چندین سال است که اینترنت در دسترس همگان است و هر کسی با گوشی هوشمندی که در اختیار دارد، می‌تواند در فضای وب بچرخد و درباره نیازهایش اطلاعات زیادی به دست آورد. یک زمانی می‌گفتند آدم‌های دانشگاه رفته و مدرک گرفته آدم‌های باشعورتری هستند اما الان به همه ثابت شده که مدرک، آدم‌ها را با شعور نمی‌کند. در اطرافم خانم‌هایی هستند که خانه‌دارند اما از یک خانم شاغل و تحصیلکرده زندگی بهتر و هدفمندتری دارند. دقیقا می‌دانند از زندگی چه می‌خواهند به همین دلیل برای روزهای خود برنامه‌ریزی دقیقی دارد انگار از روی جدول منظم زندگی می‌کنند. برای همین خانواده‌شان هم برنامه ریزی شده جلو می‌رود و زندگی خانوادگی‌شان آشفته نیست. این زنان خانه‌دار هم برای خودشان برنامه دارند هم برای فرزند و همسرشان و هم اقوام و دوستانشان. برای باشگاه رفتن و مطالعه و تفریح فردی برنامه دارند و هم برای رسیدگی به امورات فرزند و شوهر و بقیه.

به مرزبان می‌گویم، این که شما می‌گویید درصد محدودی از زنان را دربرمی‌گیرد. واقعا چند درصد از زنان چه شاغل و چه خانه‌دار چنین برنامه‌ریزی دقیقی دارند آن‌هم در شرایطی که گفته می‌شود یکی از آسیب‌هایی که خانواده‌ها و زنان خانه‌دار را تهدید می‌کند، حضور زیاد آنها در شبکه‌های اجتماعی است؟

این نویسنده می‌گوید: درصدش را نمی‌دانم چون به تحقیق آماری نیاز دارد اما معتقدم کسی که صاحب سلیقه و سواد باشد اسیر شبکه‌های اجتماعی نمی‌شود که به هر سمتی که می‌خواهند او را ببرند. اگر زنی، خودش و خانواده‌اش برایش اهمیت داشته باشند و آنقدر از محیط خانواده و اطرافیانش عشق و دوست داشتن واقعی دریافت کند، گاهی اصلا یادش می‌رود که گوشی هوشمند داشته و به اینترنت هم دسترسی دارد. او با آدم‌های واقعی در تعامل است و از همنشینی با آنها آنقدر لذت می‌برد که سراغ آدم‌های مجازی نمی‌رود که امروز هستند و فردا نه. همه چیز به شعور و سلیقه آدم‌ها بستگی دارد که چقدر بلدند هوشمند و هدفمند زندگی کنند.

آگاهی حرف اول را می‌زند

به ملک‌مرزبان می‌گویم، آسیب دیگری که زنان خانه‌دار با آن مواجه‌اند، گروه‌های دوستی و هم‌نشینان است، زنان شاغل می‌توانند در محل کار با کسانی که همفکرند و سلیقه مشترکی دارند، دوست شوند و گروه‌های دوستی را شکل دهند اما زنان خانه‌دار معمولا فقط می‌توانند از میان اقوام نزدیک دوست پیدا کنند.

نویسنده کتاب خرده‌روایت‌های بی‌زن و شوهری می‌گوید: اگر زنی گروه‌های دوستی و همنشینی با دیگران برایش اهمیت داشته باشد و با هرکسی دوست نشود، از همان زنان با سلیقه و باشعور است که برای خودش برنامه دارد. او به باشگاه می‌رود و در همان‌جا دوستانی پیدا می‌کند. در هر محله‌ای کلاس‌های آموزشی است که دوره‌های مختلف را به زنان آموزش می‌دهند، او به آن کلاس‌ها هم می‌رود، در آنجا هم دوستان و معاشرانی پیدا می‌کند. بهترین گروه‌های دوستی که زنان می‌توانند با آنها مراوده داشته باشند، همسایه‌ها هستند. زنان خانه‌دار معمولا همسایه‌ها را می‌شناسند و چون مردمی که در یک محله زندگی می‌کنند تقریبا به یک طبقه اجتماعی تعلق دارند، می‌توانند دوستان خوبی برای هم باشند.

ملک‌مرزبان که این روزها مشغول آماده کردن کتاب صوتی شیفتگی‌هاست می‌گوید: زنان خانه‌دار با هر سطح سوادی ناچارند دانش و آگاهی خود را ارتقا دهند. اگر می‌خواهند دوستان و مشاوران خوبی برای فرزندان خود باشند باید از آنها عقب‌تر نمانند. نباید اجازه دهند شکاف بین نسلی خانواده‌شان را از هم بپاشد. زنان باید قوی و آگاه باشند تا بتوانند با انتخاب‌های درست، اعتماد فرزندان را به خود جلب کنند. وقتی فرزند ببیند که مادرش هر چند خانه‌دار اهل مطالعه است، فیلم‌هایی برای تماشا کردن انتخاب می‌کند، تلاش می‌کند دانش خود را افزایش دهد، برنامه‌ریزی دارد و همه کارهایش را به موقع انجام می‌دهد و بی‌خود و بی‌جهت در شبکه‌های اجتماعی نمی‌چرخد، به مادرش اعتماد می‌کند و به جای دوری کردن از او سعی می‌کند شبیه او شود تا به انسان موفقی تبدیل شود.

مقطع حساس کنونی

داستان شرکت دانش‌بنیان، متخصص هنرمند و مدیر علاقه‌مند

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در یکی از سرزمین‌های اسکاندیناوی، مدیر یک شرکت دانش‌بنیان برای شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌های رایانه‌ای شرکت خود یک متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها را که از بهترین متخصصان شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌های منطقه اسکاندیناوی بود و برای کار خود دستمزدی گزاف می‌گرفت، دعوت کرد تا طی یک روز کاری سیستم‌های شرکت را شبکه‌سازی و امنیت آنها را استاد کند. متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها وقتی وارد شرکت شد و خواست شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها را آغاز کند، ناگهان چشمش به یک ویولن افتاد که روی دیوار شرکت نصب شده بود و به مدیر شرکت گفت: ای مدیر شرکت، می‌توانم به این ویولن دست بزنم؟ مدیر شرکت گفت: بلدی؟ متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: بلی. مدیر شرکت گفت: بزن ببینم. متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها ویولن را برداشت و آن را کوک کرد و با تسلط کامل با آن آهنگی نواخت. مدیر شرکت که خوشش آمده بود، گفت: چه خوب زدی. آهنگ شاد هم بلدی بزنی شاد شویم؟ متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: بلی و چند آهنگ شاد نواخت و مدیر شرکت را شاد کرد. سپس مدیر شرکت گفت: آهنگ غمگین هم بلدی بزنی دو قطره اشک بریزیم؟ متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: بلی و چند آهنگ غمگین نواخت و مدیر شرکت با آنها گریه کرد و سبک شد. سپس مدیر شرکت گفت: آهنگ محلی هم بلدی بزنی یاد بچگی‌هایمان بیفتیم؟

متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: بلی و چند آهنگ محلی نواخت و مدیر شرکت به یاد ایام کودکی خود در حالتی نوستالژیک فرو رفت. در این لحظه ساعت اداری به پایان رسید و متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: خب. دستمزد مرا بدهید تا بروم. مدیر شرکت گفت: ولی تو که کار نکردی. سیستم‌های شرکت شبکه نشده‌اند و امنیت هم ندارند. متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها گفت: من به دعوت شما آمدم و هر کاری را که شما گفتید انجام دادم و حالا دستمزدم را می‌خواهم.

مدیر شرکت وقتی دید حق با اوست، دستمزد گزاف وی را پرداخت کرد و همه حس‌های خوبی که با شنیدن موسیقی ویولن به وی دست داده بود پرید و غمگین و افسرده شد.

در این لحظه متخصص شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها به وی گفت: بدان دستمزد نوازندگی من چند برابر دستمزد شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌های من است، اما من از تو همان دستمزد طی‌شده برای شبکه‌سازی و امنیت سیستم‌ها را گرفتم. مدیر شرکت وقتی فهمید سرجمع برد کرده، از غم و افسردگی رها شد و باردیگر به آینده شرکت‌های دانش‌بنیان امیدوار گشت.

جشن مردگان در مکزیک

جشنواره «روز مردگان» که همه ساله در یکم و دوم نوامبر در مکزیکو سیتی، پایتخت مکزیک برگزار می‌شود، امسال نیز با آب و تاب فراوان برگزار شد در این جشن زنده‌ها یاد و خاطره نیاکان و اجدادی که جهان را ترک کرده‌اند، گرامی می‌دارند.

به گزارش تابناک، خانواده‌ها در روز مردگان برای احترام به کسانی که از دنیا رفته‌اند جمع می‌شوند و معتقدند مردگان به زمین فرود می‌آیند تا به آنها بپیوندند. افراد شرکت‌کننده همچنین با روشن کردن شمع‌ها، تهیه غذای مورد علاقه مردگانشان و همچنین قرار دادن تاج گل روی قبرها، مردگان خود را گرامی می‌دارند. همه در خیابان‌های مکزیک که با صدای موسیقی پر شده می‌نشینند تا عزیزانی که از دنیا رفته‌اند را به یاد بیاورند.

حضور پررنگ توک توک‌ها در تظاهرات عراق

آنچه توجه خبرنگاران و رسانه‌ها را در حاشیه تظاهرات مردم عراق جلب کرده، استفاده از موتورسیکلت سه‌چرخ معروف به توک توک به عنوان آمبولانس و تاکسی است. به گزارش فرارو، توک توک‌ها در کمبود آمبولانس، مجروحان ناآرامی‌ها را سریع به بیمارستان‌ها منتقل می‌کنند و به نوعی توک‌توک به نماد تظاهرات و دوست مردم عراق تبدیل شده است.

سه روز پیش نیز جنین هنیس پلاسخارت، رئیس دفتر و نماینده ویژه دبیرکل سازمان در این کشور نیز سوار موتورسیکلت سه‌چرخ توک توک به میدان تحریر شهر بغداد رفت و با تظاهرکنندگان معترض دیدار و گفت‌وگو کرد.

اتوریکشا یا موتور سه‌چرخ یا سه‌پاچه یا توک‌توک خودرو، در واقع موتورسیکلتی است سه‌چرخه که یکی از عمده‌ترین روش‌های حمل مسافرهای درون‌شهری در بسیاری از کشورها در سراسر جهان، به‌ویژه در مناطقی که آب و هوای گرمسیری یا نیمه گرمسیری دارند به‌شمار می‌رود.

هم‌زیستی رنگ‌ها

علی رئوف

زده‌ای به دل کوه و جنگل که چند روزی را از شهر و خانه و اداره و همه آدم‌هایی که با آنها برخورد داری دور شوی، آخرش که چه؟ تنهایی فقط برای خدا زیباست. آدم‌ها فرق دارند. زبانشان فقط برای بلعیدن نیست. دستشان فقط برای برداشتن نیست. حرف زدن، دست دادن، در آغوش گرفتن و معاشرت کردن کاربرد نسبتا پیچیده‌ای از زیستن است که باید بلدش باشی. به غروب پاییزی جنگل پناه بردی به خیالت که هم‌رنگ پاییزی؟ اینها زاییده ذهن شاعرهاست! پاییز روح دیگری دارد که لابه‌لای کتاب‌های شعر پیدا نمی‌شود. کدام فصل با این همه رنگ راحت معاشرت می‌کند؟ بهار که می‌آید یکدست هم‌صحبت رنگ سبز می‌شود و زمستان که می‌رسد می‌خواهد دور و برش فقط سفید باشد. کدام فصل مثل پاییز با این همه رنگ هم‌زیستی می‌کند؟ زندگی را از پاییز یاد بگیر!

برش سرد

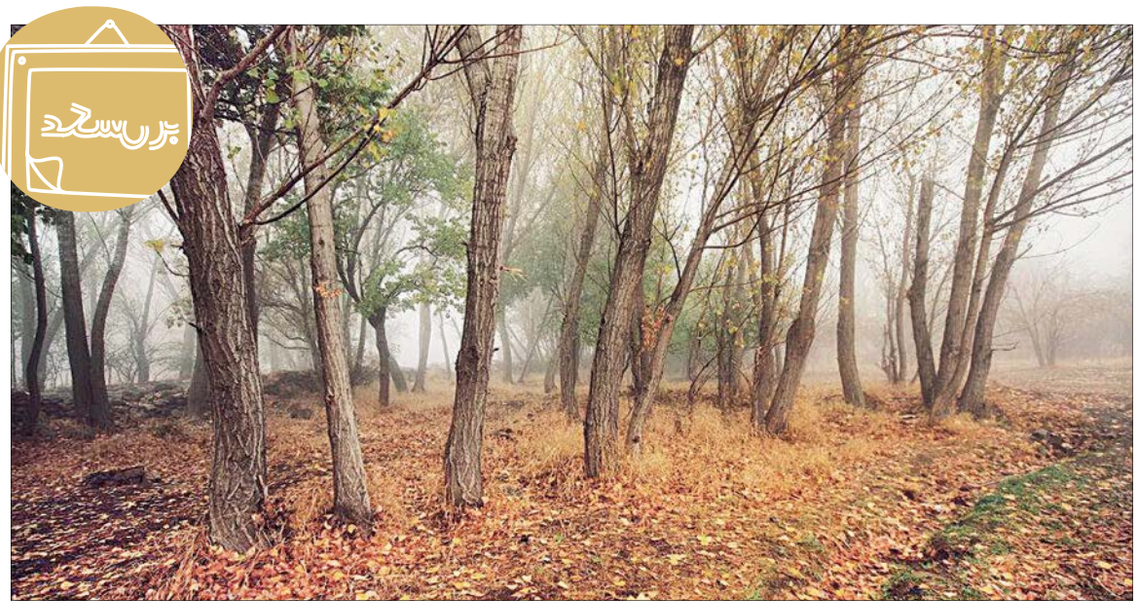

عکس: مهر

نیازمندی استان‌های قم، اصفهان و البرز
ویژه‌نامه استانی
ضمیمه رایگان امروز
آذربایجان و همدان
جام جم